**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**ادامۀ نکتۀ دوم در ذیل تنبیه دوم**

بحث در این بود که آیا مخالفت قطعی با اطراف علم اجمالی اگر اطراف شبهه کثیره باشد یا غیر محصوره باشد، جایز است یا نه؟

عرض شد طبق مبانی مختلف مسأله متفاوت است. یک مبنا را بررسی کردیم اگر جواز ارتکاب در شبهات غیر محصوره به حکم دلیل لبی باشد مثل اجماع، سیرۀ عقلاء، سیرۀ متشرعه یا ارتکاز عقلائی، ادلۀ لبی قدر متقین دارد شامل موردی که همۀ اطراف را مرتکب شود و مخالفت قطعی پیش بیاید نمی‌شود. حداقل شک داریم شامل می‌شود یا نه، لذا مخالفت قطعی جایز نیست.

**مبنای دوم:** در جواز ارتکاب در شبهات غیر محصوره مبنای محقق خراسانی بود که در جای خودش توضیح بیشتر می‌دهیم. ایشان می‌فرمودند اگر کثرت اطراف به صورتی باشد که ترک همۀ اطراف در شبهات تحریمی موجب عسر و حرج بشود، ادلۀ عسر و حرج می‌گوید جواز ارتکاب داری، لامحاله این جواز ارتکاب منوط می‌شود به عسر و حرج. اگر در موردی با ارتکاب بعضی از اطراف عسر و حرج بر طرف شد دیگر نمی‌تواند بقیه را مرتکب شود و اگر در موردی (برطرف شدن) عسر و حرج با ارتکاب جمیع اطراف بود مجوز برای ارتکاب جمیع دارد. مزید توضیحی برای این مسأله در یکی از تنبیهات خواهد آمد.

**مبنای سوم:** مبنای صاحب عروه و جمعی از اعلام بود، که آقایان می‌گفتند جواز ارتکاب در شبهۀ غیر محصوره به خاطر نصوص خاص است، صحیحه ابی عبیده و روایت ابی الجارود، طبق این روایات خاص جواز ارتکاب جمیع اطراف را دارد و مخالفت قطعی جایز است به خاطر اینکه در ذیل صحیحۀ ابی عبیدۀ می‌گوید « فَقَالَ مَا الْإِبِلُ وَ الْغَنَمُ إِلَّا مِثْلَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ» اطراف شبهۀ کثیره را مرتکب بشو، مگر آنجا که حرام را بعینه بشناسی، یعنی هر جا در طرفی که می‌خواهی مرتکب شوی، علم تفصیلی داشتی این طرف بعینه حرام است، حق ارتکاب داری (نداری)، در اطراف شبهه آخرین مورد را هم که می‌خواهد مرتکب شود علم تفصیلی ندارد «انه حرام بعینه»، ممکن است حرام موارد قبلی بوده که مرتکب شده است، لذا می‌بینید فتوای صاحب عروه این است ارتکاب جمیع الاطراف در شبهۀ غیر محصوره جایز است.

**مبنای چهارم:** مبنای مختار است، طبق این مبنا هم مخالفت قطعی در اطراف شبهۀ کثیره محذوری ندارد چون ادلۀ مرخصه هر طرفی را که شما دست روی آن بگذارید هر چند آخرین فرد باشد، آن فرد مشکوک لا یعلم است، لذا «رفع ما لا یعلمون» جاری می‌شود. این طبق مبانی.

**نکتۀ دوم: بیان یک تفصیل در مخالفت قطعی با علم اجمالی در شهۀ غیر محصوره**

برخی از محققین در مبحث مخالفت قطعی با علم اجمالی در شبهۀ غیر محصوره یک تفصیلی قائل شده‌اند، این تفصیل را هم در حاشیۀ عروه نمودش را می‌بینید و هم در کتب اصولی. تفصیل این است که می‌گویند اگر در شبهۀ غیر محصوره از اول مکلف قصد دارد ارتکاب حرام را، جایز نیست همۀ اطراف را مرتکب شود، علم اجمالی دارد یکی از اغذیه‌ها فروشی شهر گوشت خوک دارد از یکی‌یکی استفاده کند به قصد اینکه گوشت خوک بخورد، می‌گویند این حرام است ولی اگر از اول قصد ارتکاب حرام ندارد کم‌کم اطراف شبهه را مرتکب می‌شود تا بخود به خود منجر می‌شود به ارتکاب جمیع اطراف، در این صورت مخالفت قطعی مشکلی ندارد.

این تفصیل هم به نظر ما با مبانی بحث منطبق نیست. ما از قائل به تفصیل سؤال می‌کنیم که دلیل شما بر جواز ارتکاب در اطراف شبهۀ غیر محصوره دلیل لبی است یا دلیل لفظی؟ اگر دلیل شما بر جواز ارتکاب دلیل لبی است مثل اجماع و سیره و ارتکاز عقلاء و امثال اینها ما اشاره کردیم اصلا دلیل لبی جواز ارتکاب کل را اثبات نمی‌کند، اصلا اجازۀ مخالفت قطعی نمی‌دهد چه با قصد ارتکاب حرام یا بدون قصد ارتکاب حرام.

و اگر دلیل شما بر جواز ارتکاب مثل صاحب عروه نص خاص و روایات باشد، روایات با صراحت می‌گوید ارتکاب همۀ اطراف جایز است یعنی مضمون روایات این است که اگر حرام مختلط شد به نحو غیر محصور در اطراف زیاد، مرتکب بشو «حتی تعرف الحرام بعینه» اینجا دیگر تکلیف نداری و جواز ارتکاب داری، جواز ارتکاب نفی می‌کند وجود تکلیف را در اینجا، اصلا حرامی در بین نیست تا شما بگویید قصد ارتکاب حرام یک مشکلی برای من درست می‌کند. روایت می‌گوید حرامی نیست مرتکب شو.

بنابراین طبق نص خاص هم روایات نافی تکلیف است در اینجا، کدام حرام تا من قصد کنم، اصلا می‌گوید اینجا حرامی نیست، بنابراین طبق این نگاه هم ارتکاب حمیع افراد جایز است هر چند فرد چنین قصدی داشته باشد. بنابراین به نظر ما این تفصیل قابل قبول نیست.

کلام مرحوم امام در معتمد الاصول ج 2 ص 138 را مراجعه کنید[[2]](#footnote-2).

**نکتۀ سوم:** **شبهۀ کثیر در کثیر**

در ذیل مباحث شبهۀ غیر محصوره آقایان شبهۀ کثیر در کثیر را مطرح می‌کنند، اجمالا می‌دانم صد گوسفند از این هزار گوسفند دزدی است، این شبهۀ کثیر در کثیر آیا در حکم شبهۀ محصوره است یا در حکم شبهۀ غیر محصوره است؟

پاسخ این است که نسبت طرفین باید ملاحظه شود، آن نسبت که لحاظ شد بعد ارجاع بدهیم به مبانی، مثلا در مثال ما علم اجمالی دارد صد گوسفند از این هزار تا غصبی است سرقتی هست، یعنی یک به ده، واحد به عشر، این را باید ارجاع داد بر مبانی مختلف، و اگر کسی شک داشت که آیا داخل در شبهۀ محصوره است یا غیر محصوره؟ اینجا باز همان مبانی که بحث کردیم و مطالبی که در گذشته مطرح کردیم جاری است.

**نکتۀ چهارم: بیان استدلال به روایت ابی الجارود**

ما در دورۀ سابق نکتۀ چهارمی را اینجا مطرح کردیم که فقط عنوانش را اشاره می‌کنیم. نسبت به روایت ابی الجارود که ما اشاره کردیم روایت دو فراز دارد برخی مثل مرحوم امام از فراز اول حکم شبهۀ غیر محصوره را استفاده کرده بودند و برخی از فراز دوم مثل برخی از اساتید ما حکم شبهۀ غیر محصوره را استفاده کرده بودند ما هم گفتیم روایت دلالت نمی‌کند و دو وجه بیان کردیم.

یکی از تلامذه محقق خوئی، محقق تبریزی در دروس فی مسائل علم الاصول ج 3 ص 375 نسبت به این روایت و مدلول روایت یک تحقیقی دارند آن تحقیق ایشان را مطالعه کنید و اگر نقدی به نظرتان رسید اشاره کنید دیگر ما وارد بحث نمی‌شویم.[[3]](#footnote-3)

یک نکتۀ پایانی در این تنبیه باقی مانده است، بعضی از ثمرات بین نگاه ما و شهید صدر روشن شده است با این وجود یک ثمرۀ عملی دیگر از یک نگاه دیگر در اختلاف مبنا بین نظر مختار و شهید صدر اشاره می‌کنیم و بعد وارد تنبیه دوم می‌شویم که آیا اضطرار مانع از تنجز علم اجمالی می‌شود یا نه؟

1. - جلسه 30 – مسلسل 148– ‌‌‌دوشنبه – 26/8/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - معتمد الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص137:«ضابط الشبهة الغير المحصورة ..... و أمّا لو استند في الحكم إلى الروايات المتقدّمة و نظائرها فليس هنا عنوان الشبهة الغير المحصورة حتّى ينازع في تعيين معناها و بيان مفهومها؛ لأنّها لا تدلّ إلّا على حلّية الشي‏ء المختلط من الحلال و الحرام، و هي و إن كانت مخصّصة بالنسبة إلى الشبهة المحصورة، إلّا أنّ عنوان المخصّص ليس أيضاً هو عنوانها، بل مورد المخصّص هو ما إذا كان الترخيص في ارتكاب الجميع مستلزماً للإذن في المعصية بنظر العقل أو العقلاء، ففي غير هذا المورد يتمسّك بالعموم و يحكم بالترخيص.

   و ممّا ذكرنا يظهر أيضاً أنّه بناءً على هذا الوجه كما لا تكون الموافقة القطعية واجبة، كذلك لا تكون المخالفة القطعية بمحرّمة أصلًا؛ لدلالة الروايات على حلّية مجموع الشي‏ء المختلط من الحلال و الحرام. و قد عرفت فيما سبق أنّ مرجع ذلك إلى رفع اليد عن التكليف التحريمي الموجود في البين لمصلحة أقوى، و حينئذٍ فلو كان من أوّل الأمر قاصداً لارتكاب الجميع لوجود الخمر بين الأطراف و لا يتحقّق العلم بارتكابه إلّا بعد ارتكاب الجميع لا يكون‏ عاصياً، بل و لا متجرّياً؛ لعدم كون الخمر الموجود بينها بمحرّم أصلًا بعد حصول الاختلاط، هذا». [↑](#footnote-ref-2)
3. - دروس في مسائل علم الأصول ؛ ج‏4 ؛ ص401:«كما يستدل على عدم اعتبار العلم الإجمالي في الشبهة غير المحصورة ببعض الروايات، كرواية أبي الجارود، قال: «سألت أبا جعفر عليه السّلام عن الجبن فقلت له: أخبرني من رأى أنه يجعل فيه الميتة؟ فقال: أ من أجل مكان واحد يجعل فيه الميتة حرّم في جميع الأرضين؟! إذا علمت أنه ميتة فلا تأكله، و إن لم تعلم فاشتر و بع و كل، و اللّه إني لأعترض السوق، فأشتري بها اللحم و السمن و الجبن، و اللّه ما أظنّ كلهم يسمون هذه البربر و هذه السودان» و لا يخفى ما فيه، فإنه يجوز ارتكاب الماخوذ في أمثال ذلك لا لكون الشبهة غير محصورة، بل لأنه مع عدم العلم بحرمة المأخوذ بعينه تجري فيه أصالة الطهارة أو الحلية، و يحكم بكونه مذكى ليد المسلم؛ لأنّ غير المأخوذ محرم عليه قطعا، فإنه إما ملك للغير أو حرام، كما ذكرنا ذلك في بحث جوائز السلطان، نعم إذا علم الحرام في المأخوذ و لو تدريجيا جرى عليه حكم الشبهة المقرونة بالعلم الإجمالي». [↑](#footnote-ref-3)